

جستاری در کمال و مراتب آن*

آیت‌الله علامه محمدتقی مصباح یزدی رحمته

چکیده

این بحث، از جمله مجموعه جدید مباحث درس اخلاق استاد برای طلاب علوم دینی پیرامون برخی ارزش‌های اخلاقی است. در اسلام، کاری ارزش اخلاقی دارد که دارای حسن فعلی و فاعلی باشد. در اصطلاحات فلسفی، کمالات دو قسم هستند: کمال اول که ذاتیات شیء را تشکیل می‌دهد و کمال ثانیه که شامل عرضیات است. صفت اخلاقی، آنگاه «خوب» شمرده می‌شود که کمال ثانی برای انسان باشد. افعال انسان نیز زمانی نیکو است که کمال ثانی برای انسان باشد. منظور از «ارزش اخلاقی» چیزی است که با نیت فاعل ارتباط دارد و کمالی برای آن فاعل ایجاد می‌کند. از سوی دیگر، هدف از آفرینش انسان، رسیدن به کمال و قرب الهی است. این مسیر طولانی، با انجام افعال اختیاری و با افعالی که موجب کمال و سعادت انسان است و انسان را به مرتبه‌ای که فقط به خدای متعال دل ببندد و خدایی نشود، ممکن است. عبادت و بندگی خدا، تنها راه رسیدن به کمال و قرب الهی است.

کلیدواژه‌ها: کمال، هدف آفرینش، کمال انسان، قرب الهی، عبادت.

اشاره

کمال از جمله مفاهیمی است که دارای ارزش اخلاقی است. از دیدگاه اسلام کاری ارزش اخلاقی دارد که هم حسن فعلی داشته باشد و هم حسن فاعلی. با این حال، دستیابی به معیار و ملاک خوبی و بدی، اهمیت بیشتری دارد. برخی دو مفهوم خوبی و بدی را بدیهی بی‌نیاز از تعریف و ملاک می‌دانستند و گروهی نیز معتقد بودند برای این مفاهیم نمی‌توان تعریف جامع و مانعی ارائه کرد، که مورد پذیرش همه مذاهب و محافل علمی باشد.

بر اساس تحلیل فلسفی، ارزش‌های اخلاقی که به آنها معقولات ثانیه گفته می‌شود، به صورت مستقیم از خارج گرفته نمی‌شوند، بلکه ذهن با نگاه خاص خود به اشیاء آنها را انتزاع می‌کند. اکثر مفاهیمی که انسان در زندگی خود از آنها استفاده می‌کند، بخصوص آنچه مربوط به مسائل دینی و ارزشی است، از این قبیل است. اولین مصادیقی که ما از خوبی درک کردیم، چیزهایی بود که از آن لذت می‌بردیم. انسان در کودکی هرچیزی را که از آن لذت می‌برد (مانند نوازش مادر) خوب می‌پنداشت و همین امر موجب انتزاع مفهوم خوب و خوبی برای او می‌شد. به تدریج این مفهوم و نیز مفاهیم نزدیک به آن، مانند خوشی و زیبایی را درباره هرآنچه از آنها لذت می‌برد، همچون انواع خوردنی‌ها، دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها و سایر افعال لذت‌بخش، به کار می‌برد. بنابراین لذت، احساسی دوست‌داشتنی است که انسان می‌تواند آن را حتی برای زیبایی‌ها به کار ببرد. برخی این مفهوم را به خداوند نیز نسبت می‌دهند؛ اما به جای لذت، از مفهوم «ابتهاج» استفاده می‌کنند؛ کما اینکه در روایات اهل بیت علیهم‌السلام واژه «سرور» نیز درباره خداوند به کار رفته است. ملاک و معیار اصلی برای سنجش یک کار خوب، این است که آن کار بتواند نیاز فاعل را برطرف کند و حالت مساعدی را برایش پدید آورد و به اصطلاح فلسفی، کمالی در او ایجاد کند، یا به کلمات او بیفزاید.

کمال در ادبیات در معنای خاصی به کار می‌رود، ولی در اصطلاحات فلسفی کمال معنای وسیعی دارد که به یک معنا خوب و مطلوب هم دانسته می‌شود. در اصطلاح فلسفی، کمالات دو قسم‌اند: قسم اول، که ذاتیات شیء را تشکیل می‌دهد، و از مقومات آن است، کمال اول نامیده می‌شود. قسم دوم که عرضیات را شامل می‌شود،

کمال ثانی نام دارد. عرضیات کمالات ثانیه‌ای هستند که وجود آنها لازمه وجود شیء نیست؛ هرچند فقدان آنها می‌تواند موجب کمبود و نقص در آن شیء باشد. بر این اساس، کمالات اخلاقی از مقومات انسان و فصل حقیقی او شمرده نمی‌شوند. با این توصیف، صفتی اخلاقی را می‌توان خوب شمرد که کمال ثانی برای انسان باشد، و نیز از میان افعال انسان، فعلی را می‌توان حسن و نیکو دانست که کمال ثانی برای انسان به ارمغان آورد.

انسان برای دستیابی به اهداف خود لازم است مقدمات زیادی را طی کند. طی کردن این مقدمات، هم می‌تواند نتیجه مطلوب او را تأمین کند و هم می‌تواند نتیجه‌ای متضاد داشته باشد. آنچه ارزش هدف انسان را تعیین می‌کند، نیتی است که بر اساس آن، به انجام مقدمات فعل اقدام کرده است. به بیان دیگر، ارزش هدف به مقدمات نیز سرایت می‌کند و آن‌گاه نتیجه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بنابراین برای اینکه موضوعی ارزش اخلاقی پیدا کند، لازم است آن موضوع، علاوه بر حسن فعلی، حسن فاعلی نیز داشته باشد. به طور مثال، ساختن سلاح، به خودی خود دارای ارزش اخلاقی نیست؛ بلکه ارزش اخلاقی زمانی موضوعیت پیدا می‌کند که نیت فاعل و سازنده سلاح (ساخت سلاح برای جنایت و قتل عام مردم، یا برای دفاع و جهاد در راه خدا) در آن لحاظ شده باشد. منظور از ارزش اخلاقی، آن چیزی است که با نیت فاعل ارتباط دارد و کمالی برای انسانیت آن فاعل ایجاد می‌کند. برای ارزشیابی نیت، شیوه‌های مختلفی مطرح است:

۱. یکی از شیوه‌های ارزشیابی نیت، بحث‌های عقلی و فلسفی است که پیچیدگی خاص خود را دارد و باید در کلاس‌های تخصصی درس بیان شود؛

۲. شیوه دیگر، رجوع به فطرت و گرایش‌های فطری است (مصباح یزدی، ۱۳۸۷، ص ۲۷). در این شیوه پس از تنظیم مقدمات، به تحلیل عقلی آنها پرداخته می‌شود؛

۳. شیوه سوم که کوتاه‌تر و ساده‌تر است، استفاده از منابع دینی است که برای عموم مسلمانان سهل الوصول است. دو شیوه اول اغلب در احتجاج با منکران به کار می‌رود؛ اما برای کسانی که به قرآن و احادیث معصومان علیهم‌السلام اعتقاد دارند، نیازی به آن بحث‌های پیچیده نیست.

افزایش کمال در گرو دانستن هدف آفرینش

براساس آنچه بیان شد، ملاک و معیار حُسن ارزش وجودی و کمالی است که برای فاعل ایجاد می‌کند. اما پرسش این است که اولاً انسان چه کمالاتی را می‌تواند کسب کند؟ ثانیاً از چه طریق می‌تواند بر کمالاتش بیفزاید تا وجودش کامل‌تر گردد؟

برای آنکه بدانیم چگونه می‌توانیم کمالات خود را افزایش دهیم، لازم است بدانیم که اساساً ما به چه کمالاتی باید برسیم و کمالاتی که باید به آنها برسیم، چیستند؟ چگونه می‌توان به آنها رسید؟ طبیعی است که وقتی می‌توان به این پرسش‌های بنیادین پاسخ داد که بدانیم اساساً خدا ما را برای چه هدفی آفریده؛ یعنی او ما را آفریده تا به کجا و چه کمالاتی برسیم؟ اما چگونه می‌توان به این پرسش‌ها پاسخ داد؟

روش رسیدن به پاسخ را می‌توان با ذکر یک مثال بیان کرد. اگر شما وسیله جدیدی در بازار پیدا کنید که ندانید چیست و چگونه می‌توان از آن بهره برد، چه کار می‌کنید؟ معمولاً راهی که برای ما آدمیان در این‌گونه موقعیت‌ها وجود دارد، این است که بروشور آن را بخوانیم و ببینیم کسی که آن را ساخته است، چه می‌گوید. دو چیز را باید از سازنده‌اش پرسیم: این را برای چه ساخته‌ای؟ چگونه باید از آن استفاده کرد؟

شاید در عالم هستی، صنعتی مهم‌تر از ساختن انسان وجود نداشته باشد. اکنون ما با این پرسش روبه‌رویم که خدا ما را برای چه هدفی ساخته است و چگونه می‌توانیم از داشته‌ها و امکانات و نعمت‌هایی که خدا به ما داده، برای رسیدن به آن هدف بهره ببریم.

اگر خدا بگوید اصلاً شما را برای چه ساختم و نیز بگوید با خودتان چگونه رفتار کنید تا به آنچه هدف من بوده برسید، خیلی خدمت بزرگی است؛ یعنی این نعمت‌هایی که خدا به ما داده است، وقتی اثر می‌کند که ما بدانیم چگونه باید از آنها استفاده کنیم. اگر ندانیم نعمتی را که خدا داده است، چگونه استفاده کنیم، گویی اصلاً آن نعمت را نداده است. به دیگر سخن، هدایت الهی به‌سوی آنکه چرا ما را آفریده و چگونه باید با استفاده از نعمت‌هایش به آن هدف برسیم، خود بزرگ‌ترین نعمتی است که بر همه نعمت‌ها سایه می‌اندازد: «سَبَّحَ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى * الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى * وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى» (اعلی: ۱-۳).

روشن است که اگر به ما نفرماید چگونه از این نعمت‌ها بهره بگیریم، گویی آنها را نداده است و چه‌بسا سبب شود که از آنها سوءاستفاده کنیم و به ضرر ما تمام شود.

قرآن کریم بروشوری است که با مطالعه آن می‌توان دانست خدا برای چه هدفی ما را آفریده و چگونه می‌توانیم به آن هدف برسیم.

هدف آفرینش انسان

خداوند در قرآن هدف از خلقت انسان را به انحاء مختلف بیان می‌کند که در نگاه ابتدایی به‌نظر می‌رسد این اهداف با هم تفاوت و تغایر داشته باشند. اما با نگاهی تحلیلی روشن خواهد شد که نه‌تنها هیچ تغایر و تفاوتی میان آنها نیست، بلکه این اهداف متمم یکدیگرند.

در برخی آیات، هدف از آفرینش، امتحان انسان‌ها بیان شده است. برای مثال، خداوند در سوره «کهف» می‌فرماید: «إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَّهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (کهف: ۷)؛ ما شما را خلق کردیم، نعمت‌های مختلفی به شما دادیم و در خارج از وجود شما نیز چیزهای جذاب و زیبایی قرار دادیم تا شما را به خود جلب کنند؛ اما همه این نعمت‌ها وسیله آزمایش شماست: «وَنَبْلُوَكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً» (انبیاء: ۳۵)؛ «وَتَبْلُوَنَّهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ» (اعراف: ۱۶۸). خوشی‌ها و ناخوشی‌هایی که در این عالم وجود دارد، همه اسباب آزمایش است.

خداوند ابتدا انسان را به مطلوب خود هدایت می‌کند؛ سپس او را بر سر دوراهی خیر و شر می‌آزماید تا با اختیار خویش مسیرش را برگزیند: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَّ إِمَّا كَفُورًا» (انسان: ۳)؛ «فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ» (کهف: ۲۹)؛ ما راه را به شما نشان دادیم؛ حالا خودتان انتخاب کنید. هرکس می‌خواهد، ایمان بیاورد، هرکس می‌خواهد، کفر ورزد.

انسان آفریده شد تا با هدایت الهی راه صحیح را بشناسد و آن را انتخاب کند؛ اما برای اینکه این انتخاب اختیاری باشد، باید دست‌کم دو راه وجود داشته باشد. راهی که خداوند انتخاب آن را از انسان می‌خواهد، راه کمال و سعادت اوست (احزاب: ۷۱). بنابراین خداوند متعال وسایل مختلفی را در اختیار انسان قرار داده که هر یک آثار و نتایج خاصی دارد. انسان می‌تواند از میان آنها انتخاب کند و مسئولیت انتخاب خود را هم بپذیرد.

همه اختلافاتی که در اصل خلقت، در زمان خلقت، در مکانی که آفریده می‌شویم، در ویژگی‌های شخصیتی، بدنی و روحی وجود دارد، وسیله آزمایش انسان است، برای اینکه معلوم شود چه کسی با مسئولیت خودش راه خوب را انتخاب می‌کند و چه کسی راه بد را برمی‌گزیند؛ و پس از انتخاب است که مسئله پاداش و کیفر مطرح می‌شود. طبق بیانات بزرگان و نیز آنچه از آیات و روایات برمی‌آید، اصلاً پاداش و کیفر، حقیقت خود عمل است و خود در آن عالم به

بداند دل محبوب فقط برای اوست. این نهایت آرزوی یک محب از محبوب خویش است. خداوند می‌فرماید: من تو را برای چنین چیزی خلق کرده‌ام که خدایی شوی و نزد خودم بیایی؛ چیزی که آسیه، همسر فرعون، درباره آن گفت: «رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ نِيَّتًا فِي الْجَنَّةِ» (تحریم: ۱۱). «فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ» (قمر: ۵۵).

بر همین اساس، هدف از آفرینش انسان رسیدن به چنین مرتبه‌ای است؛ یعنی به جایی برسد که فقط به خداوند متعال دل ببندد و خدایی شود.

عبادت: تنها راه رسیدن به کمال

خداوند راه رسیدن به آن مقام والا را عبادت ذکر می‌کند و می‌فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات: ۵۶)؛ یعنی ای انسان، جز من به چیزی دل نند و به کسی جز من امید حقیقی نداشته باش، مگر به فرمان من. ای انسان، بکوش که در هیچ حالی مرا فراموش نکنی: «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ» (آل عمران: ۱۹۱). فرمان بردار مطیع من باش و همان را انجام بده که من می‌پسندم؛ چه خوشایند تو باشد و چه نباشد. خداوند برای انسان دو نوع تکلیف معین کرده که برخی از آنها کاملاً خوشایند انسان‌اند، مانند بسیاری از مستحباتی که برای انسان لذت نیز دارد (از جمله آنها افطار و سحری در ماه مبارک رمضان)، و برخی این‌گونه نیستند (مثلاً امساک برای روزه ماه مبارک رمضان، یا کشته شدن در راه خدا)؛ اما انسان مطیع، با اخلاص تمام آنها را انجام می‌دهد. خداوند به انسان می‌فرماید: «عبدی أظننى حتى أجعلك مثلى» (حافظ البرسی، ۱۳۸۴ق، ص ۱۰۴)؛ [بنده من،] مرا اطاعت کن تا تو را مثل خودم سازم. تا نماینده و جلوه‌ای از من باشی و بتوانی هرکاری را که من انجام می‌دهم، تو نیز انجام دهی؛ و بالاتر از آن، لذت انس با خودم را به تو می‌دهم. همه کمالات به سه چیز برمی‌گردند: دانایی، توانایی و محبت و عشق. اگر من را اطاعت کنی، این سه چیز را به تو می‌دهم: علم نامحدود، قدرت نامحدود و لذت بی‌حدوحد که از انس با من می‌بری.

تناسب تکلیف و قدرت

در روز قیامت مرد یا زن بودن، ملاک پاداش و کیفر نیست. بلکه در آن هنگام، میزان و کیفیت اعمال انسان‌ها مورد سنجش قرار

صورت بهشت و جهنم ظاهر می‌شود. پس پاداش و کیفر، قراردادی صرف نیست؛ بلکه تناسبی است بین کاری که انسان در دنیا انجام می‌دهد و اثری که در آخرت بر آن مترتب است (ر.ک: نساء: ۱۰؛ آل عمران: ۱۰؛ بقره: ۲۴).

در بین تمام موجوداتی که خداوند آفریده است، فقط انسان و جن قدرت انتخاب دارند؛ حتی ملائکه چنین قدرتی ندارند و یک دسته آنان همیشه در حال رکوع‌اند و سجده نمی‌کنند، دسته دیگر دائم در سجده‌اند. اما خداوند راه انسان را دوسویه و بلکه چندسویه قرار داده است تا هم انتخاب کند و هم مسئولیت آن انتخاب را بپذیرد. سرّ خلافتی که خداوند به انسان داده، همین مسئولیت اوست (احزاب: ۷۲).

انتخاب به کار انسان ارزش می‌بخشد. این ویژگی در انسان موجب می‌شود که او با وجود جاذبه‌های شهوت، غضب، وسوسه‌های شیطانی و... راه خدا را برگزیند؛ و این‌گونه است که لیاقت مرتبه‌ای از خلافت خداوند بر روی زمین را پیدا می‌کند. اما انسان تا آخرین لحظه حیات خویش در دنیا، در حال آزمایش به سر می‌برد و خلافت او بر روی زمین به‌عنوان جانشین خداوند، هدف غایی نیست؛ بلکه مقدمه‌ای برای رسیدن به عالم بی‌منتهای آخرت است: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» (مؤمنون: ۱۱۶)؛ آیا پنداشتید ما شما را بیهوده آفریدیم و به سوی ما باز نخواهید گشت؟! این پیشی است که اسلام درباره انسان دارد و روشن است که ارزش اخلاقی در این پیشی مربوط به افعال غیراختیاری نیست.

بنابراین تا بدین جا روشن شد که براساس بخشی از آیات قرآن کریم، خداوند متعال انسان را آفریده تا امتحان شود؛ ضمن آنکه خداوند انسان را به‌گونه‌ای آفریده است که به‌طور فطری می‌کوشد از میان خوبی‌ها، بهترین را برگزیند و به همین سبب، برای افزودن بر کمالات خود انگیزه دارد.

اما در دسته‌ای دیگر از ادله، غایت نهایی انسان طور دیگری بیان شده است. در روایتی از قول خداوند متعال نقل شده است که به انسان می‌فرماید: «خَلَقْتُ الْأَشْيَاءَ لِأَجْلِكَ وَخَلَقْتُكَ لِأَجْلِ» (هاشمی خوئی، ۱۳۴۵، ج ۱۱، ص ۱۲۷)؛ من همه چیز را برای تو آفریدم، اما تو را برای خودم خلق کردم. وقتی انسان حقیقتاً کسی را دوست می‌دارد، از انجام دادن هر خدمتی که او بپسندد، برایش کوتاهی نمی‌کند. حتی وقتی ببیند دیگران با محبوب او رفاقت دارند، احساس رقابت می‌کند؛ و تنها زمانی احساس رضایت می‌کند که

می‌گیرد و اموری که انتخاب و اختیار در آنها دخالت نداشته است، از دایره پاداش و کیفر خارج است. البته ممکن است در انجام امور خیر، افراد متفاوت باشند و کسانی با استفاده از اسباب و نعمت‌هایی که در اختیار دارند، کارهای خیر بیشتری انجام دهد و دیگرانی که این اسباب و نعمت‌ها را در اختیار نداشته‌اند موفق به انجام آنها نشوند؛ اما خداوند متعال به کسی که اسباب و نعمت‌های بیشتری داشته است، به همان اندازه تکلیف بیشتری محول کرده است. حکمت خداوند اقتضای اختلاف در مخلوقات را دارد، ولی عدل او اقتضا می‌کند که تکلیف به اندازه قدرت باشد. بنابراین، در اصل خلقت، حکمت بجای عدالت حاکم است، و عدالت در مقام تکلیف موضوعیت پیدا می‌کند. به همین سبب در پیشگاه عدل الهی، هر کس فقط به اندازه توان خود مسئولیت دارد و بیش از این از او نمی‌خواهند: «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (بقره: ۲۸۶). درباره گناه نیز مسئله همین‌گونه است: «يُغْفِرُ لِلْجَاهِلِ سَعُونَ ذَنْبًا قَبْلَ أَنْ يُغْفَرَ لِلْعَالِمِ ذَنْبًا وَاحِدًا» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۷)؛ خداوند هفتاد گناه از افرادی که قدرت علمی و توان کسب معلومات کمتری دارند، می‌آمرزد؛ اما یک گناه عالم را نمی‌آمرزد؛ زیرا عالم از امکانات و اسباب لازم برای آموختن و شناخت خوب و بد برخوردار است و ارتکاب گناه و معصیت به هیچ‌وجه برایش جایز نیست. بنابراین، در مقام تکلیف، عدل و داد مطرح است؛ اما در مقام خلقت، خداوند متعال هر آنچه را که حکمت اقتضاء کند، انجام می‌دهد.

منابع

- حافظ البرسی، رجب‌بن محمد، ۱۳۸۴ق، *مشارق أنوار الیقین فی أسرار أميرالمؤمنین*، بیروت، دارالفکر.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۷، *خودشناسی برای خودسازی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- هاشمی خوئی، حبیب‌الله، ۱۳۴۵، *منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه*، قم، دارالعلم.